

◇ فصلنامه علمی پژوهشی زن و فرهنگ

سال ششم، شماره ۲۱، پاییز ۱۳۹۳

صفحات: ۱۲۹-۱۱۹

تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱/۲۱ - تاریخ پذیرش: ۱۳۹۳/۶/۲۶

اسرایلیات و خوار داشت زنان

فاطمه ممیزی*

علی بهادری**

چکیده

آنچه از دید عامه مردم و از نگاه طبقات مختلف اجتماعی، در اعصار پیشین، نسبت به زن و منزلت انسانی و اجتماعی او مطرح بوده و تا اعصار بعد و روزگار ما استمرار یافته است، چنانکه او را حسب مستندات دینی، باورها و اعتقادات آیینی، از حیث خلقت شان، اعتبار ذاتی، قابلیت ها و توانمندی ها، کمتر از مردان دیده اند. در این میان عامل عمده و اثرگذار در ایجاد و تسری این طرز تلقی، نوع نگاهی است که حسب باورهای دینی ایجاد شده است. اما این نگاه متفاوت، بر خلاف آنچه در متون و منابع اصلی اسلام از جمله قرآن و سیره نبوی آمده از سایر ادیان و آیین ها حاصل گردیده و از مجموع آن استنادات که مسبب خوار داشت زنان بوده و هست به "اسرایلیات" تعبیر می شود. اسرایلیات مجموعه اخبار، رویداد ها و روایاتی است که به حق یا به جعل، در کتب و منابع اسرایلی جمع یافت و حسب مقتضیات و ضرورت هایی که به کار مفسران و بزرگان اهل علم و ادب و عرفان در اسلام و ایران می آمده است، به میان مطالعات و مکتوبات ایشان راه یافته و به لحاظ مشابهت ها و تجانسی که میان بعضی آیات و احادیث با آنچه در اسرایلیات بوده، و هم به لحاظ فقدان توضیح و تشریح کافی این روایات و آیات و یا فقر علم و اطلاع کافی و کامل مفسرین و مولفین، دستمایه مناسبی در توضیح و تفسیر بعضی آیات قرآنی و احادیث نبوی شده است و بازتاب و تبعات روشنی در آراء و آثار بزرگان دینی، عرفانی و ادبی، در تمام طول تاریخ ایران بعد از اسلام برجای گذاشته است. پژوهش حاضر بر آن است تا با استفاده از منابع اصلی مربوط در این حوزه، این پدیده را به روش استقرایی و در بستری تاریخی استدلال نماید.

کلید واژگان: اسرایلیات، زنان.

* عضو هیئت علمی پردیس زینیه دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. (نویسنده مسئول) fatemea-momayezi@yahoo.com

** دکتری تاریخ و مدرس پردیس زینیه دانشگاه فرهنگیان، تهران، ایران. bahadree@yahoo.com

مقدمه

گسترش جغرافیایی آیین اسلام، و غلبه مسلمین بر سرزمین های دور دست از جمله ایران مسائلی را به همراه داشت، از جمله تفاوت در عادات و آداب اجتماعی، فرهنگی، مذهبی و...و تفاوت در خصیصه های فرهنگی از جمله زبان عربی که همین اختلاف ترجمه ها و تفسیر های فراوان از قرآن کریم را بوجود آورد، کتاب آسمانی آیین اسلام و احادیث و روایات، نیاز به ترجمه ها و یا تفسیر ها در تنویر نقاط مبهم بعضی آیات یا روایات و یا بسط بیشتر اشارات و احکام قرآن داشته همین دلیل عالمان تفسیر، اهل حدیث و مورخین یکی، به واسطه مشابهت و شرح بیشتر آن مطالب و مسائل در دیگر ادیان خاصه یهود و دیگری بواسطه عدم رشد و رونق علوم و فنون اسلامی که در روزگاران بعد و در سیری تدریجی، در سایه فنی شدن و فریه شدن دانش ها و پختگی، اشراف و دانایی دانشمندان اسلامی اتفاق افتاد، به اسرائیلیات رو آورده و مطالب و مجعولاتی را خواسته یا ناخواسته خارج از اعتقادات اسلامی در اندیشه، آراء و آثار خود وارد کردند، که تا قرن ها بواسطه شان مولفان آن تالیفات و هم قرابت زمانی آنها به صدر اسلام در قداستی خاص، مقبولیت عام یافته و خارج از علوم صرفاً اسلامی در آثار منظوم و منثور ادبی و در آراء اندیشمندان و عالمان عرفانی و ادبی نیز انعکاس و نمودی مشابه پیدا کرد (هجویری، ۳۶۶: ۱۳۵۸-۳۶۵).

از جمله مواردی که در آثار این بزرگان نمود روشنی از اسرائیلیات مشاهده می گردد، تلقی و برداشتی است که ایشان از زن، منزلت، خلقت و جایگاه وی در مناسبات کلان و کوچک حیات و زندگی آدمیان دارند، آنچه که از خلقت و آفرینش زن در قرآن آمده، بسیار متفاوت از برداشت اسرائیلیات از زن است. اگر چه در این میان مشابهت هایی وجود دارد اما اختلافات و ماهیت تفاوت ها و تبعات حاصل از آنها بسیار فاحش و چشمگیر است. زن در اسلام، در نگاه و بیان پیامبر اسلام و در آیات و اشارات قرآن، یک موجود با کرامت، دارای امتیازات و اعتبارات انسانی و الهی خاص است و در جزا و عقاب برابر با مردان است (تفسیر المیزان ج ۱: ۱۹۵؛ سوره شمس، آیه ۸).

آنچه در تفاسیر اولیه قرآن و متون تاریخی، در خصوص داستان خلقت و آفرینش انسان اولیه - آدم و همسر او حوا- آمده است، آنچه بعنوان جریان هبوط انسان و رانده شدن او از بهشت و میوه ممنوعه مطرح شده، بر خلاف اشارات قرآن و ارشادات پیامبر و ائمه در آن زمینه، کاملاً از اسرائیلیات متأثر بوده و حسب آنچه در تورات و انجیل آمده، مقصر اصلی و عامل گناه و خطا و سبب هبوط نوع آدمی از بهشت، حوا معرفی شده است و این خبط را آنها و یا دیگران، نا آگاهانه و یا نا جوانمردانه در همه زندگی دنیایی زنان، تعمیم و ربط داده اند و زن را موجودی کم عقل، حیلت باز، حراف و فریبکار، معرفی کرده اند و از قبل آن، تأثیرات و تأثرات مخرب و ماندگاری را در همه تاریخ و حیات فرهنگی و اجتماعی زنان این سرزمین به جا گذارده و تبعات مخربی را در پیشینه فرهنگی و تاریخ پر فراز و فرود ایرانیان بوجود آورده اند. آفات زیان بار روانی و روحی در خلوت دل زنان این مرز و بوم، پی آمدهایی چون فقدان حضور آنها در عرصه های اجتماعی، فعالیت های فرهنگی و زمینه ها و بسترهای قابل رشد انسانی داشت. پژوهش حاضر در پی پاسخ گویی به این سوال طرح می شود که چرا علی رغم آنکه در قرآن سیره پیامبر، زن موجودی با کرامت و فضیلت انسانی هم شان با مردان مطرح است، در بیان مفسرین، مورخین، عالمان و ادیبان بزرگ، زن از حیث خلقت مرتبه ای پایین تر از مردان دارد و عامل فریب و هبوط نوع انسان از بهشت معرفی

می شود و به اعتبار این کاستی ها موجودی سست عهد، بی خرد، ضعیف النفس و زبردست تلقی می گردد و خوارداشت زن در ذهن و زبان ایشان در طی قرون متمادی انعکاس می یابد؟

۱.۱. خوار داشت حاصل از نحوه و نوع خلقت زنان:

از سهمی که به صورتی بارز و نمادین چه در کتب تفسیری و ادبی و چه در فرهنگ و ادبیات شفاهی در اعصار مختلف، تفاوت مردان و زنان را رقم زده و کمتری زنان از آن تلقی گردیده است، برداشت حاصل از نحوه و نوع خلقت زنان است. بی تردید منبع و مأخذ اصلی و صاحب اصالت در فهم و شناخت چگونگی خلقت زن، قرآن کریم است. قرآن در آیاتی از سوره های بقره، اعراف، حجر، یس، بنی اسرائیل و کهف این چگونگی را به دفعات و با اشارات خاص بیان کرده و بیشتر به رمز و گاه به روشنی از راز خلقت انسان از جمله زنان پرده گشایی کرده است.

قرآن خلقت نوع آدمی مرکب از زن و مرد را در ترکیبی عجیب و عمیق، برگرفته از روح خدا و حماء مسنون می داند (سوره ص، ۷۱-۷۲) و سقوط یا سعادت او را پیوسته، در دنیا و عقبی بسته به انتخابی می داند که در گیر و دار پرکشش این دو قطب متضاد انجام می دهد. قرآن انسان - مرد یا زن - را موجودی می داند که همه قابلیت ها و استعداد های تعالی و تکامل را در خلقت خود دارد، اما حسب اختیار و قدرت انتخابی که وجه تمایز و تفاوت او با عموم جانداران، جمادات و نباتات است، خود - چه زن و چه مرد - به دست خود به ورطه فریب و پستی و رذالت می افتد (سوره تین، ۴-۵) انسان در هر دو جنس، شریف ترین موجود هستی و خلیفه خداوند در زمین است که خداوند عموم پاکی ها و پلشتی ها را به او الهام کرده است (سوره شمس، ۸) و سپس ضمن گوشزد کردن جزا و عقاب و عقوبت هر یک، او را میان گزینش این یا آن راه مخیر می کند. (سوره شمس، ۹-۱۰) و حتی از نشانه های قدرت خود را، خلقت نوع آدمی و جفت او از خاک می داند (سوره روم، ۲۰، ۲۱) اما برخلاف قرآن، تصور عامه و تلقی عالمان متأثر از اسرائیلیات، زن را از دنده چپ مرد می داند (تفسیر طبری ج ۱ ص ۱۸۲؛ روح المعانی ج ۱۱، ۱۲۴۳؛ تفسیر ابولفتوح رازی ج ۱: ۱۴۰؛ ابن کثیر، ۷۹۱/۱۴۰۷) این بزرگان عموماً این روایت تورات را آورده اند که:

"خداوند خواب را بر آدم مستولی کرد و آنگاه از یکی از استخوان های چپ سینه او استخوانی را برداشت و جای آن را با گوشت پر کرد، در حالیکه آدم همچنان در خواب بود و آنگاه از آن استخوان همسر آدم، حواریا آفرید و او را بصورت یک زن شکل داد تا آدم در کنارش آرامش یابد. چون آدم از خواب برخاست وی را در کنارش دید و به او گفت تو گوشت و خون و همسر من هستی و آنگاه به او الفت گرفت" و مورخین هم متأثر از این تاثیر پذیری آورده اند "خدای تعالی آدم را روز آدینه از گل بیافرید و بعد آنک جان به معده رسید خواست که برخیزد نتوانست کی هنوز یک نیمه گل بود... پس از آفریدن آدم، حواریا از پهلوی چپ آدم آفرید" (گردیزی، ۱۳۸۴: ۴) نیشابوری آورده است؛ خدا آدم را به خوابی نرم و آرام فرو برد و چون آدم به خواب رفت آنگاه از پهلوی چپ او حواریا بیافرید (نیشابوری، ۱۳۸۷، ۳۷)

در کتب عرفانی نیز، عین این باور انعکاسی مشابه یافته است، چنانچه هجویری آورده است "آدم اندر بهشت بخفت، حواریا از پهلوی چپ او پدید آمد و همه بلای وی از حواریا بود (هجویری، ۱۳۵۸: ۳۶۶) این در حالی است که در قرآن، هیچ سخنی که به صراحت و یا اشاره بیانگر آن باشد

که زن از دنده چپ مرد و یا متفاوت از جنس او خلق شده باشد و وجود ندارد. بلکه قرآن تصریح می کند که آدم و زوج او را از یک نفس آفریده و از آن خلق بسیاری را در جهان منتشر ساخته است (سوره نساء: ۱) بعلاوه ائمه شیعه، خاصه امام صادق (ع) ضمن انکار ادعای خلقت حوا از دنده آدم و یا پهلوی او در خواب، در پاسخ به سؤالی به صراحت این موضوع را که در روزگار او مقبول عالمان و عوام بوده را رد کرده و گفته است خداوند بسی بالاتر از این است، آیا خداوند نا توان بوده که برای آدم از غیر دنده او همسری خلق کند که در نتیجه آدم با قسمتی از (تن) خویش ازدواج کرده باشد (البرهان فی تفسیر القرآن ج ۳۳۶: ۱، تفسیر الصافی ج ۱: ۴۱۳) و امام باقر از قول پیغمبر اظهار می دارد که آدم و حوا از یک جنس و هر دو از خاکند (تفسیر المیزان ج ۴: ۲۴۸، تفسیر البیان ج ۳: ۹۹) قرآن کریم خلقت نوع انسان را از خاک می داند بی آنکه زن یا مرد بودن را از این اطلاق انسان لحاظ کرده باشد. (سوره سجده، ۷ - ۸) در آیین اسلام، قرآن کریم، آیین اسلام و پیامبر خاتم در سبک بیان و سیره عمل و معرفی مقام انسانی زن در بعد فردی یا اجتماعی، هرگز کرامت انسانی و قابلیت های قابل تکامل زن را نفی نمی کند و ضمن توجه به بعضی تفاوت های عرضی، حقوقی و حدود شرعی خاص ناشی از تفاوت هایی که از نقش و عملکرد جسمانی، اجتماعی و یا روحی و روانی زنان متأثر میشود، هرگز بیان حقارت آمیزی که مفسرین، مورخین، عالمان، عرفا و ادیبان قرون اولیه در کتب و بیان خود داشته اند را عنوان ننموده است. علامه طباطبایی، با انتساب چنین اعتقاداتی به اسرائیلیات و تورات می نویسد، روایاتی که از ائمه نقل شده این موضوع را که زن از دنده چپ مرد و متفاوت از او باشد را تکذیب می کند اگر چه ممکن است آن را حمل بر این کنیم که منظور، خلقت از تمه گل آدم است، نه دنده او. (تفسیر المیزان ج ۱: ۱۹۵ و ج ۳: ۲۴۸) خداوند در آیات قرآن (سوره روم، ۲۱) به روشنی اشاره دارد که همسران شما را از جنس شما و نه از اعضای بدن شما آفریده شده است (تفسیر المیزان ج ۴: ۲۳۴) بعلاوه باید گفت در قرآن و کلام نبوی نمونه روشنی و متقنی وجود ندارد که به تفاوت ماهوی جنس زن و مرد اذعان داشته و یا صرف مرد بودن را نشانه برتری و فضیلت به حساب آورد. خداوند در کلامی کلی و اطلاق عمومی با دیدی همگون و خطابی تشویق آمیز، ملاک فضیلت عموم انسان ها (مرکب از زن و مرد) را به تقوی و پرهیزکاری آنها می داند (سوره حجرات، ۱۳) و نه به مرد بودن آنها و یا زن نبودنشان. خداوند به دفعات هر کجا مومنین را می آورد بلافاصله مؤمنات را می گوید. هم چنان که مسلمین و مسلمات را با اطلاق هم شان بیان می کند (قرآن، احزاب، ۳۵) آنچه که بیش از هر چیز از شیوه تلقی و تألیف بزرگان متأثر از اسرائیلیات در این مقوله، قابل توجه است، جدا از اثبات ایده های مطرح در تورات و مجموع اسرائیلیات در خصوص نوع خلقت زنان، تأثیرات و تبعاتی است که نگاه آن بزرگان اثر گذار در بدنه جامعه و جماعات روزگار خود و روزگاران بعد از ایشان، چه در بین خواص و چه در میان انبوه آدمیان بسیاری که کلام آن بزرگان را حجت دانسته اند، ایجاد کرد. همه امور فرهنگی و اجتماعی تاریخ ایران بعد از اسلام، متأثر از شیوه عمل، تاویلات و تفسیرهای بزرگان دینی خاصه از اهل جماعت، بزرگان ادبی، و شارحان قرآن و سیره نبوی و علوم دینی بوده است. اما اینان دانسته یا نا دانسته در جلوه های مختلف مذهبی در فرق مختلف اسلامی، در تألیف متون ادبی، بیان ضرب المثل ها، تشریح حقوق فردی و اجتماعی و...، تفاوت های حاصل از نوع تلقی از خلقت زن را نمود داده و این شیوه عملکرد، تبعات منفی بسیاری

را در پهنه این تاریخ چند قرنی به جاگذارده است. تبعاتی که هنوز، علی رغم همه روشنگری ها و اصلاحات و ارشادات عالمان راستین شریعت نبوی باقی مانده است.

تلقی نا به جا و متأثر از اسرائیلیات در خصوص نحوه خلقت زنان در محدوده علم و عمل بزرگان صاحب نام آن روزگاران و تفاسیر و تاویلات ایشان محدود نماند بلکه هم خود آنها و هم دیگر بزرگان نامدار صاحب جلال با استناد به بیانات ایشان، تلقیات مذکور را بسط بیشتری داده و نتایج ناگوار حاصله را با تأییدات عالمانه خود در متون شعر و نثر عمق بیشتری بخشیدند، عالمان نام آور بسیاری در عرصه علوم عقلی، نقلی و عرفانی که با مضامین و موازین استدلالی و استنتاجی و کشف و شهود آشنا بودند و شعور و شناختی متفاوت از عوام و دیگر آدمیان داشتند، با بهره گیری از این برداشت و تأیید آن، از تفاسیر قرآنی با پوششی از تعابیر خود بهره برداری کردند و بعضی فریب کاری ها و خطاها و خیانت ها را که اختصاص به جنس خاصی ندارد به زنان نسبت دادند.

نامداران عرفا و مدعیان آگاه از امور و آموزه های غیبی که عشق و ارادت خود را اصطربلاب اسرار خدا می دانستند و پای استدلالیان را چوبین می انگاشتند، آنها هم در تألیفات و تعلیمات خویش، از این تلقیات ناروا بر آمده از اسرائیلیات، تاسی جسته و آگاهانه همه کالبد و اندام آموزه های پراج خود را به این زهرهای سمی آلودند و در طول این قرون متمادی، خاطر رنجور میلیون ها زن رنجیده از نظام بر آمده از چنین آراء و اعتقادی را رنجانده و آزرده کردند. مثلاً انعکاس همین نحوه خلقت زن از پهلوی چپ مرد و ناقص بودن خلقت او نسبت به مردان که در ابتدا صرفاً در حیطه تحلیل ها و تفسیرهای دینی بوده چنان در حوزه ادبیات و کتب عرفان و اخلاق هم راه یافت که گویی امری محتوم و مسلم است.

مجوی از جانب چپ جانب راست ندیدند از یکی زن راست بازی (نظامی گنجوی، ۱۳۳۸، ۱۹۶)	زن از پهلوی چپ گوینده بر خاست بسی کردند مردان چاره سازی
بر زن نیک تا به بد چه رسد (خاقانی ۱۳۶۸:۸۷۶)	سنگ باران ابر لعنت بار
که کاش مادر من هم نژادی از مادر (خاقانی، ۱۳۶۸: ۸۸۴)	مرا به زادن دختر چه تهنیت گویند
هیچ ناقص نیست در عالم چو این (حجازی ۱۳۸۵: ۴۱)	زن چه باشد ناقصی در عقل و دین
چرا مردان ره آنان گزینند (دهخدا، ۱۳۳۹: ۹۲۶)	زنان چون ناقصان عقل و دین اند
روان با خرد نیست اش سازگار (دهخدا، ۱۳۳۹، ۹۰۱)	زدستان زنان هر که ناترس کار
نمی داری زجهل خویش عار (دهخدا، ۱۳۳۹، ۳۳۹)	نشستی چون زنان در کوی ادبار

و یا در متون نثری از ادبا و کتب نامدار آمده است "زنان را بر غرفه ها اسکان ندهید و نوشتن به آنها نیاموزید به آنها ریسندگی تعلیم کنید" (حراعاملی، ۱۴۰۳ق: ۱۲۷). و یا "افراط نمودن در

مجالست زنان و مولع شدن به مصاحبت ایشان از حکمت بعید است و در عقل و کفایت مرد خللی بس بزرگ شایع می گردد". (ثغری، ۱۳۵۲، ۲۶).

۱.۲. خوار داشت زنان و جریان هبوط

آنچه بعنوان عامل مهمی دیگر، خوار داشت زنان را، در نگاه بزرگان و به تبع ایشان در نگاه دیگر افراد در بدنه جامعه در طول تاریخ ایران و اسلام رقم زده است، باوری است که متأثر و برگرفته از اسرائیلیات، در خصوص هبوط نوع انسان از بهشت، پیرو فریب خوردن حوا از ابلیس و فریفتن آدم بدست حوا! حاصل آمده است. برآیند این باور در قالب صفات نا صحیحی که به زنان بعنوان کم خرد و فریبکار نسبت می دهند جلوه یافته است، بزرگان علما و فاضلان فرزانه با شهرت فراوان در اعصار مختلف، در همه سده های حاکمیت عربی، فریبکاری حوا در جریان هبوط، تلقی خیانت، سستی و ناراستی زنان را تحقق و استمرار بخشید و بعنوان مسئله ای مقبول و تردید ناپذیر نشان داده است.

آنچه که از قول بزرگان در خصوص هبوط آدمی از بهشت و علت و چگونگی آن که از پی نزدیک شدن به میوه درخت ممنوعه و خوردن از آن و آگاهی بر عریانی آدم و حوا و دیگر مسائل مربوطه آمده است، چنان طراحی و تکمیل شده که ابتدا، نه آدم، بلکه حوا فریفته ابلیس شده و سپس "او" به حيله و فریب آدم را فریفته و او را نیز به راه خود آورده است. حتی عده ای فراتر از صرف فریفتن، بر آن شده اند که آدم هنگام تناول از درخت ممنوعه به حالت هوشیاری و عقل نبوده، بلکه از شرابی که حوا به حيله به او خورانده بود، در حال مستی به آن کار مبادرت ورزیده است. (تفسیر طبری ج ۱:۸۸؛ تفسیر معالم التنزیل ج ۱:۶۸)

طبری که مرد علم و دین، اهل قلم (قدرت بیان و کتابت) تاریخ و تفسیر است، در تفسیر خود جریان نزدیکی به میوه ممنوعه و فریب حوا از ابلیس و عقوبت کار ایشان را شرح کرده است و آشکارا عنوان می دارد که اول بار حوا فریفته ابلیس شد. و سپس او آدم را به همان سیاق اغفال کرد و حتی عنوان می کند که ابلیس در شکم مار وارد شده و از آن طریق به بهشت راه یافته و از بی خردی حوا، او را با ترغیب و توصیف فراوان از درخت ممنوعه می فریبد (تفسیر طبری ج ۱:۱۸۷)

آنچه در تورات و انجیل آمده به گونه ای است که همه تقصیرها و عامل اصلی خطا و فریب، حوا بوده و آدم را در مرتبه بالاتر و مبرا از این فریب خوردن و فریبکاری می دانند، (تکوین اصحاح، ۱۷/۲) اما قرآن این تقصیر و قصور را متوجه حوا نمی داند و خطاب به همه نسل های انسانی از زن و مرد هشدار می دهد که فریفته شیطان نگردند، از آنگونه که پدر و مادرشان حوا و آدم فریفته او شدند و از پی آن از بهشت اخراج شدند (قرآن، اعراف: ۲۷) قرآن، همه آحاد آدمی را نسبت به حيله و حقه شیطان هشدار می دهد و به صراحت اذعان می دارد که هم آدم و هم حوا از حقه و فریب شیطان آسیب دیده و از بهشت اخراج شده اند (سوره اعراف، ۲۰-۲۲)، این در حالی است که در عموم اسرائیلیات، عامل اصلی خطا، آنکه فریب میخورد، آنکه آدم را می فریبد حوا است. و از همین رهیافت نا مبارک است که در بسط مطالب و اشارات و آیات قرآنی مطرح در این زمینه، مفسرین بزرگ در تفاسیر خود بی تعمق و تدبیر، حوا را فریب خور شیطان و فریب دهنده آدم دانسته و از این تلقی، جنس زن را فریبنده و فریبکار معرفی کرده اند و حسب استناد به کلام وحی،

به او مرتبه و شأنیت انسانی کمتر و پایینتری داده اند و این تلقی ناصحیح را، مقبولیتی الهی بخشیده و تبعات شومی را از پی ایجاد و اثبات این تفاوت در رویه و رفتار جنس زن از مرد ایجاد کرده اند. چنانچه معاصرین هم بر آن سیاق سرودند که؛

حمله، با شیر مرد همراه است حيله، کار زن و روباه است
(حجازی، ۱۳۸۵، ۴۵)

زنان از آنجا که در تلقی عامیانه، متأثر از بزرگان و اکابر دین، متفاوت از مردها قلمداد شده و خود ناخواسته به این دوگانگی تن داده و ابزارهای اثبات خلاف واقع بودن و یا راه های برون رفت از این بحران را نداشته اند، و از حیث قوای جسمانی و تصدی پست های اجتماعی، برخورداری اقتصادی، فعالیت تجاری و بازرگانی نیز، در تنگنا و محدودیت بوده اند و هم چنین جامعه مرد سالار روزگاران پیشین، امکان حضور در عرصه های اجتماعی و عمومی و یا فردی را نمی داد و او را از تحصیل علم، کسب مهارت، آموزش و برخورداری از امتیازات پسران و مردان محروم کرد، همه این عوامل او را از تصمیم گیری ها و مداخله ها در خانه و نقش آفرینی در اجتماع دور کرد. و بعنوان شخصیتی در سایه، و در پناه پدران، پسران و یا همسران خود قرن ها، بی آنکه به چشم آید، بی آنکه خود، مستقیم اعمال نظر کرده باشند، افکار و آراء خود را در مسائل کوچک، به کار بسته و آن اندک رضایت امید بخش زندگی خود را از آن راه بدست آورد.

رویه ای را که اینگونه زنان متأثر از شرایط اجتماعی در مواجهه با مردان بر مسائل پیرامون، پیشه خود کردند و گاهی بعضی از آنها، راه به خطا برده و به هر طریق ولو به خیانت و خدعه به نتیجه مطلوب خود رسیدند، صفت زنان و خصیصه ذاتی و منحصر به فرد آنها شمرده شد و از همین طریق آنها را فریبکار و حیلت ساز به حساب آوردند، حسب قاعده ای که در عرف آدم ها، عموماً وجود دارد هر گاه کسی در حد قدرت طرف های مقابل خود نباشد، معمولاً از در دیگری، متفاوت از شیوه های شایع و مرسوم به مقابله و منازعه بر می آید. زنان به دفعات از این قاعده و قانون غیر رسمی و ناموجه استفاده کرده اند، اگر چه استفاده از این رویه، خود تجلی در تنگنا و بن بست بودن آنها بوده است. مکر و فریب، ابزار روزگار درماندگی و شرایط نابرابر است و تنها وسیله در دست های درمانده از مبارزه و مقاومت است، نه بخشی لاینفک از ذات زنان و جزئی از ماهیت ایشان، چنانچه این صفات نه فقط در زنان خطاکار، بلکه در مردان هم از باب آزادی و اختیار عمل بیشتر، پیوسته با دامنه عمل وسیع تری به اجرا و انجام در آمده است. اما جامعه مرد سالار سده های پیشین، خود را از آن تبرئه کرده و با بزرگنمایی، نمونه های مبتلا به زنان را بی بدیل و بزرگ جلوه داده است " مکر زن ابلیس دید و بر زمین بینی کشید " (دهخدا، ۱۳۳۹، ۱۷۲)

یکی از مصداق های بازتاب روانی و انعکاس های که رفتار اجتماعی زنان، شیوه های نا متعارفی بود که مردان از آنها به مکر زن و حيله و فریب زنان یاد می کرد، زنان، در مواجهه با جهان پیرامون و پدیده ها و آدم هایش که هر جا مردان بودند و آنها یعنی زنان، هیچگاه و هرگز محلی از اعراب نداشتند، و پیوسته در حاشیه قرار داشتند و از راه های مرسوم امکان آن را نمی یافتند که چون مردان وارد عمل شده و صادقانه و به صراحت اظهار عقیده و عمل کنند، به ناچار از سر ناگزیری و مسدود شدن همه مسیرها و نا موجه بودن همه جلوه ها، او، به طریق غیر رسمی، نا موجه و پشت پرده و در پوششی از تسلیم و تمکین به اراده و قضاوت مرد خود و خانواده اش، به گونه ای افکار خود را

جاری می‌کرد و تدابیر خود را در لفافه‌ای از رنگ و لعاب حیلت گونه، ارائه و اجرا می‌کرد. اما بزرگان علم و دانش و اخلاق مجموع عملکرد زنان را، نه از تبعات آنچه به میان آمد، بلکه آن را از بد ذاتی و طینت ناخالص و شیطان گونه زنان به شمار آوردند.

زنان که ابلیس، یار ایشان است زین سبب، مکر کار ایشان است

(عوفی، ۱۳۵۳:۷۲۴)

مرد کاندرا عاقبت بینی خم است او ز اهل عاقبت چون زن کم است

(مولوی، ۱۳۶۲، دفتر ۴:۱۶۵۸)

بر مرد رسد بلای دو جهان از زن آخر ناید وفا چو این دان از زن

(غزالی، ۱۳۶۱، ۲۸۶)

مردان برخوردار از مواهب قدرت، اختیارات و امتیازات فردی و اجتماعی فراوان، بازتاب آن عکس العمل‌های جامعه‌ی محدود را، به مکر تعبیر می‌کردند و برخی از عرفا و صوفیان، با زن‌گریزی و دنیا زدگی خود، این ضعف و ذلت زنان را تأیید و تعمیق می‌بخشیدند و در دراز مدت این فرضیه محتمل، به امری محتوم و مسلم تبدیل شد، و این چنین آن تلقی غلط اسرایلیات با رهیافتی از سر تساهل بزرگان، تبعات ناگواری را بوجود آورد، که جای پای آن در تاریخ ادب، فرهنگ، آداب و عادات روزمره سده‌های متمادی تاریخ اجتماعی ایرانیان باقی مانده است.

گرچه این عکس العمل‌ها برای همه این حمله‌ها توجیه مناسبی بوده است، اینکه بعضی خطاها و خیانت‌ها و توطئه‌ها و تخریب‌های نهانی زنان قابل توجیه باشد، هر چند ممکن است در دنیای مردان نیز به مراتب رفتارهایی بدتر یا در همان حد اتفاق افتاده باشد، باید گفت آبخشور اصلی آن تلقیات غلط خارج از آیین اسلام و آموزه‌های قرآنی و سیره نبوی بوده است. اگر چه بزرگانی که این تاویلات و تفاسیر را ارائه کرده‌اند، از عالمان دینی و متعلق به طبقات فرا دست فکری جامعه بوده‌اند، اما متأثر از اسرایلیات، که ریشه در تلقیات مرد سالارانه تورات و انجیل و ذهنیات عالمان زن‌گریز یهود و نصاری دارد، این چنین به جفا، زنان را متفاوت از مردان تلقی کرده و آثار و پیامدهای ناخواسته‌ای را بر آنها و بر جامعه تحمیل نموده‌اند.

امام محمد غزالی عالم و آگاه به امور شرع و راهنمای راه سعادت مردمان در کیمیای سعادت احوال زنان را اینگونه نوشته است: "و در جمله [خلاصه] در زنان ضعفی است که علاج آن احتمال [تحمل] بود و کورژی است که علاج آن به سیاست باشد. در مثل است که زن چو استخوان پهلوی بود اگر خواهی که راست کنی بشکنند." (غزالی، ۱۳۵۴:۳۱۶)

هم چنین می‌فرماید: "حق مرد بر زن عظیم است که وی در حقیقت بنده مرد است و در خبر است که اگر سجود کردن جز خدای روا بودی، زنان را سجود فرمودندی پیش مردان" (غزالی، ۱۳۵۴، ۳۲۲). امام غزالی که آحاد جامعه اسلامی روزگارش وی را به عزت و عظمت می‌ستایند و در زهد از سر آمدان روزگار بوده و شاگردان بسیاری پروریده است این چنین ناباورانه زن و مرد را متفاوت دانسته و زنان را بنده مردان پنداشته است.

آنچه از برآیند تلقی از جایگاه زنان در نگاه بزرگان در ادوار مختلف تاریخ ایران حاصل می‌شود، نتیجه‌ی ناخرسندی است، که ناخواسته گریبان عزت زنان را گرفته و مانع از برابری و شأن اجتماعی برابر آنها با مردان شده است. هر سخن، اظهار نظری که بزرگان مطابق با مسائل مبتلا

به زمانه یا مواضع شخصی خود، در خصوص زنان عنوان می‌کردند، ضربه مخربی بوده که زخم دیرین درد مندی زنان را عمق بیشتری بخشیده است. در حقیقت همین موضع‌گیری‌های عالمانه و گاه عامدانه بود که توجیه‌گر حرف‌ها بی بود که از هر سو زنان را آماج تیرهای زهر آگین ذلت، ضعف و زبونی قرار می‌داد. به زعم امام غزالی:

دزدی که بر کف نهاد او جان، از زن

خواری که رسد همه به مردان از زن.

(غزالی، ۱۳۶۱:۳۸۶)

امام غزالی در شرح آفات نکاح آورده است: "ابراهیم ادهم را گفتند چرا نکاح نکنی؟ گفت نکاح چگونه کنم که مرا به زن حاجت نیست، زنی را به خویش چگونه غره کنم" (غزالی، ۱۳۵۴:۳۰۸). زن‌گریزی و کم‌انگاری زنان از جانب بزرگان و جماعتی که مرجع عقل و ایمان مردم بودند، سنتی را سبب شد که سده‌های طولانی، حتی به روزگار ما، جفای جبران‌ناپذیری در بعضی از بلاد اسلام، بر نسل زنان و دختران تحمیل شود. و میلیون‌ها استعداد و توانمندی بالقوه، بی آنکه امکان شکوفایی، نمود و نمایانند و در اموری جزء و خرد تبا و نابود کند.

صرف تلقی اینکه زن از دنده مرد خلق شده یا از جنسی همسان او، و یا اینکه او اول فریب خورده شیطان بوده یا آدم و یا هر دو به خودی خود، قابل توجه نیست، اما پیامدهای این تلقی، فوق‌العاده مهم و قابل‌ارزیابی است، تأثیر مخربی که از پذیرش این گونه سخنان و توضیحات اسراییلات در آیین اسلام و ادبیات ایرانیان وارد شد، اگر چه با تغییرات و تحولات شایسته حاصل از تمدن، صنعت، ارتباطات و گسترش علوم و فنون ایجاد شده و تفاوت‌ها و تبعیض‌ها تا حد بسیاری برداشته شده و یا به حداقل رسیده است، اما رنجوری زنان با پیشینه فراتر از هزار سال و ابعاد گوناگون آن، پدیده‌تر از آن است که به یکباره و به تمامی ریشه کن شده و از بین برود.

حیبت غیر قابل اغماض حاصل از وام‌گیری از اسراییلات و تبعات ناگوار ناشی از تقبل اندیشه بزرگان صاحب‌نام، جریان دامنه‌داری را سبب شد، که حداقل پیامد آن، خوار داشت زنان و کم‌انگاری و اندک‌شمی جاه و جایگاه آنان در بلاد اسلام و ایران است. تلقی تلخ بزرگان، تفاوت در ماهیت و ذات زن و مرد را در نگاه عامه و عوام تثبیت کرد و مستمسک متقن و مقبولی بدست آنها داد تا برای قرن‌ها، جنس زن را مورد طعن و لعن قرار دهند و آنان را از آنرو که از ازل کم و ناقص و ناراست بوده‌اند! تحقیر و گاه توییح و تنبیه کنند. و ناگوارانه‌تر آنکه، خود را در این اجحاف جفا کارانه، بحق و موجه دانسته و گاه آنرا در قالب قانون و قضاوتی متشرعانه رسمیت بخشیدند.

نتیجه‌گیری

ذهنیات زن‌گریز اقوام، تأثیرات وارداتی دیگر ادیان، و بیسوادی عمومی و مردانه بودن تقریباً تمام امور و کارهای روزمره از عوامل مؤثری بودند که باعث خوار داشت و کم‌انگاری زنان شد هم چنین فقدان توضیحات کامل و تشابه شرح خلقت زن در اسراییلات و قرآن کریم، لزوم وام‌گیری از اقوام و ادیان دیگر را فراهم نمود، بطوریکه کم‌انگاری و خوار شماری زنان و واکنش‌های چند وجهی آنها، مردان را برانگیخت تا آنها را به ناراستی و فریب و مکر متهم کنند. حاصل آنکه زن

از حیث ماهیت و ذات و خلقت نه متفاوت از مردان و نه کمتر و نه برتر از آنهاست، بلکه موجود انسانی است و قابلیت‌ها و شایستگی‌های انسانی، عمدتاً متأثر از روح آدمی و منحصر در آن است و روح فاقد جنسیت است، روح جنسی از ملکوت دارد و روح آدمی حسب صراحت کلام وحی (ونفخه فیه من روحی) برگرفته از روح خداست و جدا از کالبد مردانه یا زنانه اش، قابلیت آن را دارد تا پله‌های کمال طی کند و به فلاح و رستگاری برسد.

علاوه بر آن، مطابق جایگاه و شانی که از عقلانی بودن، رحیم بودن، حکیم بودن و عادل بودن برای خداوند قائل هستیم، ذکر یک نکته اساسی حائز اهمیت و قابل توجه همه، مخصوصاً بزرگانی است که طبق تلقی عوامانه اسرائیلیات و یا باورهای مغرضانه، زمانه خود را به حساب سازوکار آفرینش و خلقت خداوند گذاشته و با تفسیرهای ناروا و توضیحات نا کافی و نا کار آمد، خبطی پوزش ناپذیر را مرتکب شده اند. و آن این است که خداوند حکیم است و در کار و کردار خداوندی ذره‌ای ظلم و ضلالت راه ندارد. و قطره‌ای از نادانستگی و بی عدالتی و جور در ساز و کار او که سر چشمه ازلی و ابدی حکمت، رحمت و معرفت است راه نمی‌یابد و این تنها تلقیات سودجویانه عالمان و حضرات حکیمان یهود و نصارا متأثر از جو غالب مرد سالار زمانه خویش بوده است، که زنان را موجودی از ازل و بالذات ناقص، بی خرد، عامل فسق و فساد و فریب معرفی کرده اند و به حتم، تلقی دوگانگی ذاتی زن و مرد امری خلاف واقع و در تقابل و تضاد با مراتب حلم، حکمت و رحمت خداوند است.

منابع

- قرآن کریم، ترجمه مهدی محمودیان. (۱۳۸۸). واحد پژوهش بیت القرآن امام علی قم، قم، ناشر نسیم حیات.
- آلوسی، سید محمود. (۱۴۱۵ق). روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن کثیر دمشقی، اسماعیل. (۱۴۰۷). ق، تفسیر القرآن العظیم (تفسیر ابن کثیر) چاپ دوم بیروت.
- الطبرسی، فضل بن حسین. (۱۳۶۵). مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، تهران، انتشارات ناصر خسرو.
- بحرانی، سید هاشم. (۱۴۱۶ق). البرهان فی تفسیر القرآن، تهران، بنیاد بعثت، چاپ اول.
- بغوی، حسین مسعود (۱۴۲۰ق). معالم التنزیل فی التفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی، تورات، سفر تکوین، اصحاح ۲
- ثغری، عماد بن محمد. (۱۳۵۲). طوطی نامه، تصحیح شمس آل احمد، تهران، انتشارات و بنیاد فرهنگ.
- جمعی از نویسندگان. (۱۳۸۴). مجموعه مقالات کنگره شیخ ابوالفتح رازی ج ۱- ۴، انتشارات دارالحدیث.
- حجازی، بنفشه. (۱۳۸۵). امثال و حکم مربوط به زنان در زبان فارسی، تهران، نشر فروزان
- حرالعاملی، محمد بن الحسن. (۱۴۰۳). وسائل الشیعه الی تحصیل مسائلنا لشریعه، بیروت:

دارالاحیاء التراث.

- خاقانی افضل الدین بدیل بن علی. (۱۳۶۸). دیوان خاقانی، به کوشش سجادی، چاپ سوم، تهران، نشر زوار

- دهخدا، علی اکبر. (۱۳۳۹). امثال و حکم، تهران، امیر کبیر

- رازی، فخرالدین محمد بن عمر. (بی تا). تفسیر فخر رازی، مصر، المطبعه البیهه.

- طوسی. (بی تا). محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار احیاء التراث العربی.

- طبری، محمد بن جریر. (۱۴۱۲ ق). جامع البیان فی تفسیر القرآن، بیروت، دار المعرفه.

- طبرسی، فضل بن حسن. (۱۳۷۲). مجمع البیان فی التفسیر القرآن، چ سوم، تهران، ناصر خسرو.

- طباطبایی، محمد حسین. (۱۴۱۷ ق). المیزان فی تفسیر القرآن، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.

- عوفی، سدید الدین. جوامع الحکایات و لوامع الروایات، تصحیح امیر بانو کریمی و ... (۱۳۵۳). تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.

- غزالی، محمد. نصیحه الملوک، تصحیح جلال الدین همایی (۱۳۶۱). تهران، نشر هما.

- غزالی، محمد. کیمیای سعادت، به کوشش حسین خدیو جم (۱۳۵۴). تهران، انتشارات علمی فرهنگی.

- فیض کاشانی، ملامحسن. (۱۴۱۵ ق). تفسیر الصافی، تهران، انتشارات صدر.

- گردیزی، ابوالسعید عبد الحی بن ضحاک بن محمود. زین الاخبار، به اهتمام رحیم رضا زاده ملک (۱۳۸۴). تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.

- مولوی، جلال الدین محمد. مثنوی، تصحیح نیکلسون (۱۳۶۲). چاپ دوم، تهران، انتشارات مولیف.

- مترجمان. (۱۳۵۶). ترجمه تفسیر طبری، تهران، انتشارات، توس، چ ۲.

- نیشابوری، ابوالاسحاق، ابراهیم ابن منصور ابن خلف. قصص الانبیا، دوباره نویسی احسان یغمایی (۱۳۸۷). تهران، زرین.

- نظامی گنجوی، الیاس بن یوسف. (۱۳۳۸). دیوان قصاید و غزلیات، با مقدمه و تصحیح سعید نفیسی، تهران، فروغی.

- هجویری، ابوالحسنعلی بن عثمان جلائیغ (۱۳۵۸). کشف المحجوب، تهران، کتابخانه طهوری.